[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]

[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

تحلیل اجتماعی‌ـفرهنگی *سفرنامهٔ حاج سیاح*
برپایهٔ نظریهٔ نشانه‌شناسی اجتماعی پیـر گیرو

عفت نقابی *
مهناز اکبری **

چکیده

نشانه‌شناسی یکی از رویکردهای پژوهشی است که به بررسی نشانه‌ها در جهت درک معانی نهفته در متن می‌پردازد. این رویکرد، که از زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نقد ادبی و... بهره می‌گیرد، روشی کارآمد برای تجزیه و تحلیل است. تحلیل نشانه‌شناختی سفرنامه‌ها فرصتی برای خوانشی تازه و فهم بهتر از آنها فراهم می‌کند. به‌علاوه، می‌تواند نقش سفرنامه‌ها را در ترسیم و بازنمایی اوضاع اجتماعی و فرهنگی جوامع روشن کند. در این مقاله تلاش شده است تا با بررسی نشانه‌های اجتماعی *سفرنامهٔ حاج سیاح*، که طولانی‌ترین سفرنامهٔ یک فرد عادی ازلحاظ بعد زمانی و مکانی در عصر ناصری است، با استفاده از نشانه‌شناسی پیر گیرو، زوایای پنهانی از هویت، فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی سرزمین‌های سیاحت‌شده روشن شود. این پژوهش، که با روش توصیفی ـ تحلیلی انجام گرفته است، به مقایسه و گاه نشان‌دادن تقابل فرهنگ ایرانی ـ اسلامی با فرهنگ اروپایی و تقابل انسان‌ها با خود و نیز با محیط زندگی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مسائل و اعتقادات دینی، به‌مثابهٔ یکی از نشانه‌های هویت، مهم‌ترین دغدغهٔ نویسنده است که هم در داخل و هم در خارج از ایران با دیدی نقادانه بدان پرداخته است. توجه بیش‌ازحد او به مکان‌های مقدس همچون مساجد، معابد و کلیساها حاکی از هویت دینی او در جایگاه طلبه‌ای جوان است.

کلیدواژه‌ها: *سفرنامهٔ حاج سیاح*، نشانه‌شناسی اجتماعی، پیر گیرو، سفرنامه‌نویسی، تقابل فرهنگی و اجتماعی.

* دانشیار دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی mahnazakbari_2@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۴

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

۱. مقدمه

سفرنامه یکی از انواع ادبی است که محققان و منتقدان ادبی کمتر به آن توجه کرده‌اند. این متون همچون گنجینه‌ای از اطلاعات، که از طریق آنها می‌توان واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و... یک سرزمین و مردمش را دریافت، از صورت گزارش مکتوب خارج و به اثری ادبی و ماندگار تبدیل شده‌اند؛ بنابراین، بررسی آنها از منظر شاخه‌های مختلف نقد ادبی، ازجمله ساختارگرایی و به‌ویژه نشانه‌شناسی، می‌تواند نقش بسزایی در فهم زوایای پیدا و پنهان آنها داشته باشد و الگویی کارآمد برای خوانش نقادانهٔ آنها فراهم آورد. در مقالهٔ حاضر، به‌دنبال ارائهٔ نشانه‌های اجتماعی در *سفرنامهٔ حاج سیاح* مطابق نشانه‌شناسی اجتماعی پیر گیرو هستیم تا نشان دهیم این متون فقط واقعیات آشکار اجتماعی و فرهنگی ملل را بازنمایی نمی‌کنند، بلکه کارکردی ایدئولوژیک نیز دارند. پرسش‌های این مقاله عبارت‌اند از:

- کدام‌یک از نشانه‌های هویت و آداب معاشرت بیشتر توجه نویسنده را جلب کرده است؟
- مهم‌ترین وجوه تشابه و تفاوت فرهنگی و اجتماعی بین جامعهٔ ایران و اروپای آن عصر چیست؟
- بررسی زوایای پنهان این سفرنامه با استفاده از نشانه‌های اجتماعی چه تأثیری بر شخصیت نویسنده گذاشته است؟

آنچه در این مقاله ذیل عنوان نشانه‌شناسی اجتماعی مطرح می‌شود، زیرشاخهٔ تحلیل‌های نشانه‌شناختی است که بر مباحثی مانند فرهنگ، هویت، آداب و رسوم معاشرت و در واقع رمزگان‌های اجتماعی تمرکز دارد. ازآنجاکه رویکردهای نشانه‌شناختی در عصر حاضر در عرصهٔ نقد ادبی جایگاه مهمی به‌دست آورده‌اند، در این پژوهش، بازتاب واقعیت‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی و به‌ویژه تأثیر پیشرفت‌های صنعتی اروپا در همهٔ ابعاد زندگی مردم آن جوامع، با روش توصیفی‌ـتحلیلی بررسی و با جامعهٔ عقب‌ماندهٔ ایران آن عصر مقایسه شده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در حوزهٔ سفرنامه‌نویسی پژوهش‌هایی انجام شده است، اما به‌صورت جامع و در چارچوب رویکردها و نحله‌های نقد ادبی به‌ویژه نشانه‌شناسی و دلالت‌های زبانی تاکنون پژوهش مستقل و جداگانه‌ای دربارهٔ این متون صورت نگرفته است. دربارهٔ *سفرنامهٔ حاج سیاح* نیز مطالبی در کتاب‌های تاریخ و تاریخ ادبیات آمده است. مقالاتی نیز از محققانی ازجمله منصور ثروت و جواد عباسی به چاپ رسیده که همگی به‌طور کلی به معرفی این سفرنامه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

پرداخته‌اند. علی دهباشی چاپ بسیار منقحی از این سفرنامه در اختیار علاقه‌مندان قرار داده که حاوی اطلاعات بسیار خوبی در بخش مقدمه است. اما ازآنجاکه نوع ادبی سفرنامه به‌ندرت با رویکرد نشانه‌شناسی تحلیل شده است، این پژوهش در نوع خود می‌تواند پژوهشی نو محسوب شود؛ زیرا در آن تلاش شده است، با کشف روابط و لایه‌های درونی اثر، درک بهتر و جامع‌تری از سفرنامه به‌دست داده شود.

۳. نظریهٔ پژوهش

نشانه‌شناسی را علم مطالعهٔ نشانه‌ها، فرآیندهای تأویلی و یافتن مناسبات میان دال و مدلول می‌دانند. این علم در کنار روش‌های کیفی مثل تحلیل گفتمان، علاوه‌بر استخراج معانی صریح، به واکاوی معنای پنهان متن می‌پردازد. نشانه‌شناسی به معنای امروزی از آرای فردینان دو سوسور[۱] (۱۹۱۳-۱۸۵۷) و نوشته‌های پیرس[۲] (۱۹۱۴-۱۸۳۹) سرچشمه گرفته و رشد کرده است. از نظر سوسور، نشانه‌شناسی دانشی است که به مطالعهٔ نشانه‌ها به‌منزلهٔ بخشی از زندگی اجتماعی می‌پردازد.

یکی از شاخه‌های علم نشانه‌شناسی، نشانه‌شناسی اجتماعی است که به مطالعهٔ نشانه‌ها در جامعه می‌پردازد. نشانه‌های اجتماعی «رمزگان‌هایی هستند که به شخص توانایی شناخت محیط اطراف و اطرافیان را می‌دهد. از این طریق شخص می‌داند با چه کسی رابطه دارد و هویت اشخاص و گروه‌ها را بازمی‌شناسد» (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

پی‌یر گیرو[۳] (۱۹۱۲-۱۹۸۳) نشانه‌های اجتماعی را بر دو نوع می‌داند: نشانه‌های هویت و نشانه‌های آداب معاشرت. نشانه‌های هویت نشانه‌هایی هستند که مبین تعلق فرد به یک گروه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جز آن هستند، مانند آرم‌ها، لباس‌ها، پرچم‌ها، نام‌ها و القاب، شغل‌ها و مکان‌ها. نشانه‌های آداب معاشرت هم نشانه‌هایی هستند که چگونگی ارتباط انسان‌ها را با یکدیگر بیان می‌کنند. این نشانه‌ها شامل ارتباط کلامی مانند لحن و ارتباط غیرکلامی مانند حالت‌ها و اطوارها و... می‌شود.

سفرنامهٔ حاج سیاح همچون داستانی طولانی از شرح ماجراها، رخدادها و مشاهدات نویسنده است که تفاهم و تقابل آدم‌ها با خود، با یکدیگر و با محیط زندگی را در دایره‌ای از اقتصاد، اجتماع و فرهنگ در بستری از واقعیات روزمرهٔ زندگی نشان می‌دهد. بدین‌لحاظ، از ظرفیت بسیار بالایی برای خوانش نقادانه به‌ویژه در حوزهٔ نشانه‌های اجتماعی برخوردار است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

با عنایت به این مسئله، در این مقاله تلاش شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی، خوانش *سفرنامهٔ حاج سیاح* برطبق نظریهٔ پی‌یر گیرو، بر دو محور اصلی نشانه‌های هویت و آداب معاشرت متمرکز شود تا از این طریق تأثیراتی که این سفر بر شخصیت نویسنده و بعدها بر اوضاع اجتماعی ایران گذاشته است تبیین گردد.

٤. معرفی اجمالی *سفرنامهٔ حاج سیاح*

محمدعلی‌بن‌محمدرضا معروف به حاج سیاح یکی از سیاحان ایرانی عصر ناصری بود که حدود هجده‌سال در کشورهای مختلف آسیا و اروپا سفر کرد و در این مدت دیده‌ها و شنیده‌های روزانهٔ خود را به روی کاغذ آورد. او اغلب هیچ‌گونه شناختی از مکانی که به آن سفر می‌کرده نداشته است، بلکه با پرسش از مردم هر منطقه اطلاعاتی به‌دست می‌آورده یا از کتاب‌های راهنما که در ایستگاه‌های راه‌آهن و بنادر موجود بوده استفاده می‌کرده است. کلیساها، مساجد، کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، یتیم‌خانه‌ها، مدرسه‌ها و موزه‌ها، کتابخانه‌های عمومی، ادارهٔ پست، پارک‌ها، بناهای قدیمی نظیر کاخ‌ها، سیرک‌ها و به‌ویژه سالن‌های نمایش و تئاتر برای او بسیار جالب‌توجه بودند. مطالب این سفرنامه حاکی از آن است که او به نظم، قانون‌مندی و توسعهٔ صنعتی کشورهای اروپایی و بی‌نظمی و دوری از صنعت، ناامنی و بی‌قانونی در کشور خود دقت داشته است؛ به‌همین‌دلیل، با دیدن مظاهر تمدن اروپایی و رفاه و آسایش عمومی حاصل از آن، بسیار شگفت‌زده شده و با تحسین از آن یاد می‌کند و درعین‌حال، از عقب‌ماندگی کشورش اظهار تأسف و تحسر می‌کند. ازآنجاکه او جز تحصیلات حوزوی، از معلومات چندانی برخوردار نبود، در بسیاری موارد نگاه و برخورد او با تمدن غرب نگاهی صورت‌گرایانه است که نتوانسته به عمق سیاست و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بپردازد و دربارهٔ علت و زیربنای وجود آن‌همه نظم و قانون و رفاه اندیشه ورزد. با وجود این، نکات مفید زیادی را می‌توان از سفرنامهٔ او دریافت، از اطلاعات تاریخی، اجتماعی و سیاسی گرفته تا مسئلهٔ ضدیت با دین در اروپا به‌ویژه در فرانسه و ایتالیای آن عصر و رواج برخی خرافات دینی. به‌هرحال، نویسنده هدف خود را از نگارش سفرنامه چنین بیان می‌کند: «به هر ملک و دیار گردش می‌کنم و اطوار مختلفهٔ ابناء جنس خود را هرچه می‌بینم می‌نگارم که برای هم‌وطنان خود بخوانم و به یادگار بگذارم که از عوالم مختلفهٔ بشریت مطلع شده، باطناً با یکدیگر مأنوس و مهربان شوند» (سیاح، ۱۳۹۰: ۳۱۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

۵. نشانه‌های اجتماعی در *سفرنامهٔ حاج سیاح*

طبق نظریهٔ گیرو، نشانه‌های اجتماعی به دو دستهٔ نشانه‌های هویت و نشانه‌های آداب معاشرت تقسیم می‌شود. در این پژوهش نیز نشانه‌های اجتماعی بر همین مبنا بررسی شده است.

۵. ۱. نشانه‌های هویت

هویت عامل تمایزدهندهٔ هر فرد، گروه یا ملتی از دیگران است. بدیهی است که جست‌وجوی همهٔ عوامل کوچک و بزرگی که در تکوین هویت اجتماعی مجموعه‌های انسانی مؤثرند، کار دشواری است. پیوستگی امور اجتماعی نیز از نکاتی است که تعیین حدود مرزها را دشوار می‌کند (شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۰۶). برای مثال، گاه، چگونگی خوردن صبحانه نمودی از آداب معاشرت است و گاهی طبقهٔ اجتماعی افراد، وضعیت اقتصادی و حتی هویت دینی و اعتقادی‌شان را نشان می‌دهد (مانند خوراک حلال و حرام). هویت در *سفرنامهٔ حاج سیاح* نمودهای مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها، یعنی دین، لباس، نام‌ها و القاب، خوراک، شغل و مکان، در ادامه بررسی می‌شوند.

۵. ۱. ۱. دین

گرایش به پرستش در همهٔ دوره‌های تاریخی بشر وجود داشته است. در جوامع ابتدایی، قبل از شکل‌گیری نهادها و تحول آنها، انسان فطرتاً به خدا و پرستش او گرایش داشته است (زندوکیلی، ۱۳۷۶: ۳۲). دین می‌تواند قشرهای مختلف را تحت هویتی خاص به نام هویت دینی جمع کند.

هویت دینی، که در فطرت آدمی ریشه دارد، می‌تواند با تکوین و شکوفایی، پیامدهای مثبتی در حوزه‌های فردی و اجتماعی به‌دنبال داشته باشد؛ ازجمله احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورها، هدفمندی و جهت‌دهی به فرد و جامعه که خود این امر بازخوردهای مثبت و اثربخش خود را در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شفافیت و نمود می‌بخشد (اکبری، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

با توجه به طلبه‌بودن سیاح، دین و مذهب از مهم‌ترین مسائلی است که توجه او را در ابتدای ورود به هر شهر و کشوری به خود جلب می‌کند. ادیان و مذاهب رایج، اعتقادات و باورهای درست یا خرافی از دید او به دور نمانده است. در این سفرنامه، مسئلهٔ دین را از دو لحاظ می‌توان بررسی کرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

الف) نقد و بررسی اوضاع دینی در داخل ایران

آغاز سفرنامه به‌گونه‌ای است که خواننده از همان ابتدا به شخصیت دینی نویسنده و خانواده‌اش پی می‌برد. علاوه‌بر معرفی پدر و عمو، و بیان آرزوی عمو که خواستار ادامهٔ تحصیل مؤلف نزد دو تن از علما در فقه و اصول است، سبک بیان و لحن مخصوص واعظان نیز حاکی از طلبگی و تحصیلات حوزوی او است. به همین مناسبت، در ابتدای ورود به هر شهری، ناخودآگاه توجه نویسنده به مراکز دینی آنجا جلب می‌شود و به‌منظور بیتوته و حتی تأمین هزینه، به‌سراغ مساجد و مدارس دینی می‌رود. برای مثال، اولین شهر در مسیر او همدان است که از ابتدای ورود، هرچه تلاش می‌کند جایی منزل کند، موفق نمی‌شود و ناچار به قول خودش: «در گوشهٔ مسجدی به سر بردم» (سیاح، ۱۳۹۰: ۲۷).

فردا صبح، به سفارش ملایی که او را در لباس اهل علم دیده است، به مدرسهٔ دینی می‌رود تا در حجرهٔ طلاب دیگر اقامت کند، اما با برخورد متکبرانهٔ عالِم دینی آنجا مواجه می‌شود که به او تهمت بی‌دینی می‌زند. در تبریز نیز هنگام اذان، از پیش‌نماز آنجا برای بیتوته در مسجد (از سرِ بی‌چیزی) اجازه می‌خواهد که با مخالفت تند او مواجه می‌شود: «خوابیدن در مسجد حرام است... غریب‌خانه نیست! برود به هر جهنمی که می‌خواهد» (سیاح، ۱۳۹۰: ۳۷). تقریباً، در تمام شهرهای ایران وضع به همین منوال است و به‌ندرت از طلاب و علمای اسلامی مدارس و مساجد روی خوش می‌بینند. ازطرف دیگر، مردم عادی نیز از او که طلبه است توقع دعانویسی و طالع‌بینی دارند: «یکی می‌گفت آخوند طالع می‌بینی دعا می‌دهی؟ گفتم خیر... . به زبان کُردی گفت باز ملاعبدالـله خودمان که هم دعا می‌دهد و هم طالع می‌بیند» (سیاح، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲).

رواج برداشت‌های سطحی از دین، چه در میان برخی علمای آن عصر و چه در میان مردم عادی، می‌تواند از علل سرخوردگی نویسنده از دین و ایجاد روحیهٔ ماجراجویی در او باشد. از نظر او، جامعه‌ای که عالم دینی‌اش در مدرسهٔ دینی آن‌قدر متکبر و ریاکار و مردمش آن‌قدر بی‌سواد و تنبل هستند که بی‌هیچ تلاشی و صرفاً با دعا می‌خواهند مشکلاتشان را حل کنند، ارزش ماندن و تشکیل خانواده را ندارد و باید از آن گریخت؛ زیرا او هم به چنین سرنوشتی مبتلا خواهد شد و به این نتیجه می‌رسد که: «هرگاه این امر (ازدواج سنتی با دخترعمو) واقع شود، باید تمام عمرم در اینجا بگذرد. از هیچ‌جا و هیچ‌چیز باخبر نباشم» (سیاح، ۱۳۹۰: ۲۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

رواج سطحی‌نگری و تظاهر به دین‌داری در میان درباریان و شاهزادگان، که مسئولان جامعه هستند، بیش از بقیه او را آزار می‌دهد. در مقابل سؤال شاهزاده بهمن‌میرزا، از اولاد عباس‌میرزا و عموی شاه، که از او می‌پرسد: «آنجاها در مسائل نماز چه می‌کردی؟» پاسخ می‌دهد که: «شخص متدین هرجا برود می‌تواند دین خود را حفظ کند» (همان، ۳۸۰). به‌صراحت می‌گوید که بعد چهل سال اقامت در خارج هنوز در بند ظواهر است و نمی‌داند که خداپرستی زمان و مکان ندارد.

او با نقد غیرمستقیم اوضاع دین و دین‌داری در ایران، به نخستین بارقه‌های انتقاد از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و نظام حکومتی که عامل این اوضاع است دامن زد و بعدها پس از بازگشت به ایران در صف مبارزان سیاسی و مشروطه‌خواهان قرار گرفت.

ب) نقد و بررسی اوضاع دینی در خارج از ایران

سیاح در کشورهای خارجی، به هر شهر و دیاری که می‌رسد، پس از ذکر عدد نفوس شهر، بلافاصله به ذکر دین و مذهب ساکنان آنجا می‌پردازد و از وضعیت اقتصادی و اجتماعی پیروان ادیان مختلف گزارش می‌دهد. برای مثال، دربارهٔ شهر وین می‌نویسد:

> عدد نفوس شهر از قرار تخمین ششصدهزار نفر است و از هر ملت آنجا همه قسم مردم هستند. یهودهای بسیار معتبر، تجار بسیار معتبر، که ارسال و مرسول با همهٔ اروپا و پاره‌ای آسیا و ینگی‌دنیا دارند...، کلیهٔ اهل آن بلد کاتولیک‌مذهب هستند که ملت دولتی است. اگرچه پروتستان‌ها و یهودان نیز معابد دارند با دارالفنون و مدارس متعدد (همان، ۹۳).

در اکثر شهرهایی که از آنها دیدن کرده است، دین غالب مسیحیت است، اما یهودیان، حتی اگر در اقلیت هم باشند، از نظر اقتصادی در وضعیت بسیار خوبی قرار دارند، هرچند مسیحیان در ادارهٔ امور شهر و مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردارند.

از موارد متعددی که در انتقاد از کلیسا ذکر می‌کند، معلوم می‌شود که در آن زمان هنوز بازار ضدیت با دین در اروپا داغ بوده است. آزادی بیان و عقاید نیز او را شگفت‌زده می‌کند، موضوعی که در کشور خودش در آن عصر هرگز ممکن نبود. در سیاحت فلورانس می‌نویسد:

> به چاپخانه رفتم، دیدم کتابی برضد دولت و پاپ چاپ می‌زدند و می‌گفتند این آزادی است. هرچه بخواهند می‌نویسند. ازجمله در آنجا دیدم که صورت کشیشان را بسان ماری کشیده بودند و شرحی نوشته‌اند که این باطن کشیشانی است که تکذیب دنیا را می‌کنند، درحالتی‌که لباس‌هایشان بهترین لباس‌ها و خوراکشان بهترین خوراک‌ها و کذلک خواب و سایر حالات. گفتم سبحان‌الله این بیچارگان عمر خود را صرف تربیت شما و اطفال شما می‌کنند... گفتند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

تو خیلی متعصبی و ملتفت مفاسد ایشان نیستی... اینها بالذات مایل‌اند که تمام مردم عوام باشند و محتاج به ایشان و به این نوع مردم‌فریبی می‌کنند (همان، ۲۶۹).

از گفتار سیاح روشن می‌شود که با وجود کاسته‌شدن تسلط کلیسا، هنوز در برخی جاها نظیر سیویتا و چیا (بندر رم) این چیرگی باقی است و حتی خرافات سختی هم جاری است: «آنچه می‌شنیدم اغلب اثبات کرامات و معجزات پاپ بود. می‌گفتند اگر حضرت پاپ این مخلوق را غضب کند آیا چه خواهد شد» (همان، ۲۷۴).

بدین‌ترتیب، سیاح همان مشکلاتی را که در امر دین در ایران شاهد بوده، در اروپا هم می‌بیند. اما از روحیهٔ مبارزاتی و انقلابی اروپاییان الگو می‌گیرد و پس از بازگشت به ایران، رویهٔ آنان را در بخش دوم زندگی‌اش، با پیوستن با مشروطه‌خواهان و مبارزه برای تشکیل مجلس شورا و قانون‌گرایی، ادامه می‌دهد.

او این اوضاع را ناشی از سیطرهٔ گستردهٔ بی‌سوادی و جهل بر تمام ابعاد زندگی مردم می‌داند. از نظر نویسنده، جایی که اماکن دینی بیشتر از مدارس باشند، نتیجه از این بهتر نخواهد بود و متولیان آن هم از این اوضاع بیشترین سود را خواهند برد. در سفر به‌سوی رم، مردی فرانسوی از او می‌پرسد چه عجایب دیده‌ای؟ می‌گوید: «علی‌النقد اینکه کلیساها فراوان می‌بینم و هیچ مدرسه‌ای مرئی نمی‌شود. معلوم می‌شود این مخلوق چندان در فکر تحصیل هنر و علوم نیستند» (همان، ۲۷۵).

۵. ۱. ۲. پوشاک

پوشش و استتار بدن جزء جدایی‌ناپذیر حیات انسانی و دارای کارکردهای فردی و اجتماعی است. ازجمله کارکردهای فردی آن، پاسخگویی به نیاز فطری پوشش خود و تأمین امنیت دربرابر گرما و سرما و از کارکردهای اجتماعی نیز هویت‌بخشی آن است. نوع پوشش نشان‌دهندهٔ سنت‌ها، ارزش‌ها و باورهای هر جامعه است (نوری، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

نویسنده با اشخاص مختلفی در طول سفر روبه‌رو می‌شود که لباس‌های مختلفی بر تن دارند. این لباس‌ها گاه نشان‌دهندهٔ طبقهٔ اجتماعی‌اند: «آمدم به قهوه‌خانه، دیدم شخصی به لباس اهل علم نشسته و به من متوجه است» (همان، ۶۶)؛ گاه وضعیت اقتصادی افراد را برملا می‌کند: «بالجمله عبای خود را با عبای اخوی که کهنه‌تر بود عوض کرده با گیوه بدون جوراب و دستمالی که هم سفره و هم شال کمر بود و عمامه و سه قرص نان و...[به راه افتادم]» (همان، ۲۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

گاه شغل افراد را نشان می‌دهد: «همواره هزار سرباز از نجبای داوطلب کاتولیکان فراهم شده... با لباس‌های نظیف از الوان مختلفه به یکدیگر دوخته‌اند. شلوار و سرداری و کلاه و پیرهن و جوراب سفیدکش و کفش سیاه، تفنگ‌های مصقلی بر دوش به اخلاص تمام قدم می‌زنند» (همان، ۲۸۳)؛ گاه هویت دینی افراد را روشن می‌کند: «[در سیمبرسکی] جماعت مسلم از قبای تن شناخته می‌شوند» (همان، ۴۳۸). و گاه نشانگر ملیت است: «[در آوینیون] یکی از مجسمه‌ها معلوم بود ایرانی است. با لباس ایرانی از شال و عبا که به یک دست روناس دارد» (همان، ۱۴۲). لباس‌ها گاه کارکردی نمادین دارند. سیاح از اینکه در میان طبقات اشراف، لباس نماد ارزشمندیِ انسان است با طنز یاد می‌کند؛ مثلاً، هنگامی که می‌خواهد به حضور پادشاه بروکسل برسد، دوستی که معرف اوست از لباس‌های نامناسبش برای این ملاقات با حقارت سخن می‌گوید. او با حاضرجوابی خاص خود می‌نویسد:

> موسیو رالی گفت باید به حضور (پادشاه) رفت، ولی متحیرم که شما لباس رسمی شایسته ندارید؛ زیرا که همراهان تمام از جانب دولت نشان و شمشیر دارند و وضع شما با آنها خالی از خفت نمی‌باشد. چه باید کرد؟ گفتم من نمی‌دانم مرسوم این مملکت چیست؛ زیرا اگر مقصود لباس است، خود حضرت پادشاه لباس‌ها و جواهرها دارد که ابداً مال سایرین در نظر ایشان جلوه ندارد (همان، ۳۳۸).

نکتهٔ جالب‌توجه در این سفرنامه، تغییری است که به‌تدریج در طول سفر هجده‌ساله و در اثر آشنایی با مظاهر تمدن صنعتی اروپا در پوشش خود نویسنده رخ می‌دهد. او که قبلاً عبا و عمامه و شال کمر و گیوه می‌پوشید، رفته‌رفته تغییر لباس می‌دهد؛ عمامه به کلاه و گیوه به کفش بدل می‌شود، از کیف زیربغل استفاده می‌کند و به‌جای عبا و قبا، پیراهن دکمه‌دار اروپایی می‌پوشد: «به بازار رفته، کلاه ارزانی خریده و تتمهٔ عمامه را شال کمر کرده» (همان، ۴۲).

از آنچه گفته شد، برمی‌آید که نویسنده از رهگذر لباس و پوشش به‌خوبی توانسته است هویت، اعتقادات، و پایگاه اجتماعی و اقتصادی شخصیت‌هایی را که در طول سفرش با آنها مواجه شده است به‌تصویر بکشد.

۵. ۱. ۳. نام‌ها و القاب

سیاح از نام‌ها و القاب برای شناساندن شخصیت‌هایش بهره می‌گیرد. او در طول سفرش، در شهرها و سرزمین‌های مختلف با افراد زیادی روبه‌رو می‌شود که نام‌ها و القاب گوناگون آنها نمایندهٔ اوضاع اقتصادی، طبقهٔ اجتماعی و حتی هویت دینی آنهاست. کسانی که جزء طبقهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

فرادست و متمول جامعه‌اند، القاب و عناوینی مناسب با پایگاه اجتماعی خود دارند و افراد فرودست هم نام مناسب با جایگاه خود. اما نکتهٔ درخور توجه درباب این طبقهٔ اخیر این است که بسیاری از اینان اصلاً نام و لقب مهمی ندارند و اغلب با شغل و حرفهٔ خود معرفی می‌شوند. اینان یا خادم‌اند یا رعیت یا کنیز و با الفاظی چون آدم فلانی، دربان، عمله، سرایدار و... خطاب می‌شوند که همهٔ اینها از وضع نامساعد زندگی، فقر و بدبختی و بی‌سوادی آنان حکایت دارد. درحالی‌که از افراد طبقهٔ فرادست با نام و لقب کامل یاد می‌شود که حاکی از جایگاه برتر اجتماعی و اقتصادی آنان است. القابی نظیر آقا، خواجه، میرزا، حاجی، سرتیپ، امیر، خان، امیرزاده، الدوله و... نشان‌دهندهٔ برتری این دسته از افراد جامعه است، مانند «خادم آقا همبارسون آمد و گفت آقا سلام می‌رساند و می‌گوید تشریف بیاورید» (همان، ۵۱). طبقهٔ حاکم نیز با القابی مناسب خود، نظیر سلطان، امپراطور، وزیر و حاکم و حضرت والا و...، یاد می‌شوند که صاحبان زور بی‌نهایت هستند. «زمان ورود، به غیر از حضرت سلطان، هفده‌نفر ملازم و جمعی عملهٔ کشتی در خدمت ایشان بودند. چون صبح رسید، امپراطور عزیمت تشریف‌فرمایی و معاودت فرمودند و هرچه وزرا استدعا کردند که چند روزی توقف کند تبدیل ننمود» (همان، ۳۳۹).

در ممالک دیگر، به‌ویژه کشورهای اروپایی، نیز نویسنده با ذکر القاب و نام‌های افراد ثروتمند و فرادست، رفعت جایگاه اجتماعی، اقتصادی و دینی آنان را به خواننده القا می‌کند. هرچند در کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی، آن‌گونه که خود در سفرنامه ذکر می‌کند، به‌دلیل برخورداری اکثر مردم از رفاه و خدمات عمومی، اختلاف طبقاتی به‌شدت ایران نیست و طبقهٔ متوسط اکثر جامعه را تشکیل می‌دهند. به‌علاوه، در این جوامع بسیاری از القاب مطابق شغل و تخصص افراد تعیین می‌شود، مانند کاپیتان، دکتر، شعبده‌باز، راهب، راهبه، کشیش، سرهنگ، سرباز، روزنامه‌فروش، کبریت‌فروش، رنگ‌کار کفش (واکسی): «کاپیتان به منزلم آمده گفت شما استاد من هستید باید تغییر مکان نمایید» (همان، ۸۶).

به‌هرحال، القاب و نام‌ها در این متن از جایگاه ویژه‌ای در تحلیل اجتماعی و تصویر اوضاع اقتصادی سرزمین‌های مختلف برخوردارند که نویسنده از این رهگذر به‌خوبی توانسته اطلاعات جانبی فراوانی به خوانندگان ارائه دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

۵. ۱. ٤ خوراک

تغذیه فعالیتی برای پاسخ‌دادن به نیاز زیستی است. غذا می‌خوریم تا گرسنه نمانیم و انرژی کافی داشته باشیم، اما خوردن فعالیتی فرهنگی نیز به‌شمار می‌رود؛ اینکه چه بخوریم و چگونه بخوریم، در چه موقعیتی چه چیزی بخوریم و در چه موقعیتی نخوریم، سفره یا میز غذا را در موقعیت‌های متفاوت چگونه بچینیم، چه غذا یا غذاهایی شأن و منزلت اجتماعی تولید می‌کنند و...، همگی، وجوه یک فعالیت فرهنگی معناساز، ارزش‌آفرین، هویت‌ساز و متمایزکنندهٔ خود از دیگری‌اند (سجودی، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

خوراک در این سفرنامه یکی از نشانه‌هایی است که نمایندهٔ تمایز قومی و طبقاتی، روابط بین اشخاص و اصول اعتقادی آنهاست. این اصول و روابط، که هویت اجتماعی افراد را نیز تشکیل می‌دهد، از سه جنبه درخور بررسی است: اصول اعتقادی، آداب غذاخوردن، وضع اقتصادی.

۵. ۱. ٤. ۱. خوراک متمایزکنندهٔ اصول اعتقادی

در این سفرنامه، خوراک در چند مورد به‌وضوح اصول اعتقادی افراد، به‌ویژه شخص نویسنده، را مشخص می‌کند. در سرزمین‌های غیراسلامی، وقتی او به منزل کسی دعوت می‌شود و آنان متوجه دین او می‌شوند، به‌صراحت می‌گویند که نباید در خصوص ذبح حلال و حرام دغدغه‌ای داشته باشد. برای مثال، در نخجوان وقتی به خانهٔ مردی ارمنی دعوت می‌شود: «خواجه مالخاسف مرا به خود خواند، گفت عجیب است به این بلد آمده‌اید. این ولایت کافران است. گفتم مگر بندهٔ خدایِ دیگرند، خواستم بگذرم، گفت... می‌باید امشب را با من به‌سر ببری. فردا من هم روانهٔ ایروان هستم و طباخ مسلمان است، نجس نیست» (همان، ۴۴).

۵. ۱. ٤. ۲. خوراک و آداب خوردن

آداب خوردن هم از مواردی است که طبقهٔ اجتماعی، آداب و عادت‌های فرهنگی و اجتماعی، وضع اقتصادی و حتی اصول اعتقادی و باورهای شخص را نشان می‌دهد. سفره‌پهن‌کردن یا میزچیدن، شروعِ خوردن با نام خدا و پایان آن با سپاس از خدا، تعارف‌کردن به‌دیگران، زل‌زدن به غذاخوردن دیگران، باقی‌ماندهٔ غذا را با خود بردن یا برای دیگران باقی‌گذاشتن و شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا هم از نشانه‌هایی است که می‌توان از آنها به تفکر و باورهای افراد دست یافت:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

وقت ظهر قدری نان و پنیر خریده، در گوشهٔ مسجد جایی خلوت نشسته که نان بخورم. دیدم شخصی از دور خیره‌خیره مرا نگاه می‌کند... دیدم آهسته‌آهسته نزدیک آمد. گفتم بسم‌الـله. گفت: الحمدللـه. ولی به وضع غریبی جواب داد... سیر شده و باقی‌ماندهٔ غذا را پای منبر نهاده، شکر خدا را به‌جا آوردم. نزدیک رسید و گفت فقیر چرا کفران نعمت نمودی؟ گفتم نه، سیر شدم و مابقی را برای ذی‌حیاتی نهادم... گفت از حالتت معلوم است که از خانوادهٔ بزرگی هستی؛ زیرا من بسیار دیده‌ام که فقرا بعد از صرف نان، باقی‌مانده را در جیب یا بغل خود نگه‌داری می‌کنند برای وقت دیگر، و تو به‌خلاف آن مردم حرکت کردی (همان، ۳۴).

خوردن با دست یا با قاشق و چنگال هم از آدابی است که ملیت، سنت و طبقهٔ اجتماعی و اقتصادی را برملا می‌کند: «[در پاریس] گفتم چرا دست خود نمی‌شویید؟ گفت ما که با دست غذا نمی‌خوریم» (همان، ۱۸۹).

تفاوت آداب خوردن و به‌ویژه رعایت نظم و بهداشت در کشورهای دیگر نیز توجه نویسنده را جلب می‌کند: «در همان حوالی طعام‌خانه‌ای دارد... چون شخص داخل می‌شود میزها نهاده‌اند. پارچهٔ سفیدی بر آن پوشیده و ظروف منظم چیده، کارد و چنگال و قاشق در ظروف چیده و روزنامه به میز نهاده که هنگام غذاخوردن آنجا می‌روند» (همان، ۱۸۹).

مطالعه حین خوردن و عدم اتلاف وقت برای کسب آگاهی، از مواردی است که به‌مثابهٔ نشان تمایز اروپاییان با ایرانیان، به‌شدت تعجب و تحیر او را برمی‌انگیزد. در مقایسه با مردم سرزمین خود، از اینکه می‌بیند آنان، با این‌همه پیشرفت و ترقی، حاضر نیستند حتی دقیقه‌ای عمر خود را بیهوده تلف کنند، افسوس می‌خورد:

روزنامه به میز نهاده... تا آوردن غذا مشغول‌اند به خواندن روزنامه که وقت ایشان بیهوده صرف نشده باشد، حتی در حین غذاخوردن دیدم که هم طعام می‌خورند و هم مشغول خواندن روزنامه بودند. پرسیدم مگر ممکن نیست که بعد از غذا بخوانید؟ گفتند فرصت نداریم، مشغله‌مان بسیار است و وقت کم. دراین‌صورت، نباید عمر بیهوده صرف شود. باز حیرت‌زده شده با خود گفتم سبحان‌الـله، ما مخلوق عمرمان مادام به‌عبث صرف می‌شود و هیچ افسوس نداریم و اینها دمی بیهوده نمی‌گذرانند، جملهٔ آن مردم خواندن و نوشتن می‌دانند (همان، ۱۸۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

۵. ۱. ٤. ۳. نوع خوراک و اوضاع اقتصادی

علاوه‌بر آداب خوراک، نوع خوراک هم اوضاع اقتصادی افراد را نشان می‌دهد؛ بدین‌معنا که افراد فقیر و اقشار ضعیف جامعه، معمولاً، خوراکی در حد نان خالی یا نان و پنیر دارند که بدان سدّ جوع می‌کنند، درحالی‌که سفره یا میز غذای ثروتمندان بسیار متنوع و رنگین است. این وضعیت در جامعهٔ عقب‌ماندهٔ ایران شدیدتر بوده است، اما در جوامع صنعتی، به‌دلیل وجود طبقات متعدد اجتماعی و رفاه نسبی مردم، کمتر به‌چشم می‌خورد. این مسئله دربارهٔ شخص سیاح نیز صدق می‌کند و او به‌هنگام تهی‌دستی و بی‌پولی به تکه‌نان و پنیری قناعت می‌کند: «وقت ظهر قدری نان و پنیر خریده در گوشهٔ مسجدی جایی خلوت نشستم که نان بخورم» (همان، ۳۴). اما به‌هنگام تمکن، غذای بهتری می‌خورد: «دیدم که پنجاه عدد داد، گفت از تنخواه مدرسه است... و این ماهانهٔ شماست... خداحافظی کرده و رفتم در سرای مزبور شخصی همدانی گوشت پخته می‌فروخت، قدری پول داده، گفتم نان و گوشت و آب گوشت بده بیاورند» (همان، ۵۷).

۵. ۱. ۵. شغل

حیات انسان در جامعه با کار عجین شده است. کار انسان نه فقط با تجربه و دانش او درآمیخته، بلکه به‌صورت یک امر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ارزشی و روان‌شناختی جلوه‌گر شده است. مفهوم کلی کار در ارتباط با کنشگران اجتماعی، پدیدآورندهٔ مفهوم خردتری به نام اشتغال است. اشتغال به مجموعه فعالیت‌هایی در رسته‌های گوناگون اطلاق می‌شود که هدف آن کسب درآمد در جهت ارضای نیازهای انسانی است (رضی، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

اشتغال از مسائلی است که همواره ذهن انسان‌ها، دولت‌ها و ملت‌ها را به خود مشغول کرده است. شغل به‌ظاهر به بعد اقتصادیـ معیشتی انسان‌ها مربوط می‌شود، اما با بعد فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان نیز ارتباط تنگاتنگ دارد (میردریکوندی، ۱۳۷۹: ۶۴). سیاح در سفرنامه‌اش از این نکته نیز غافل نبوده و در حد توان و اطلاعاتش به مسئلهٔ اشتغال در ایران و کشورهای دیگر پرداخته است. این شغل‌ها انواع گوناگونی دارد و می‌توان آنها را در چهار گروه کلی جای داد: شغل‌های مرتبط با علوم دینی و مذهبی در ادیان مختلف، شغل‌های دیوانی و دولتی، شغل‌های مربوط به تجارت و بازرگانی، و شغل‌های متفرقه‌ای همچون پزشک، دربان، هتل‌دار، پاره‌دوز، عطار، سرایدار و... که در طبقه‌بندی اجتماعی بسیار مؤثر است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

۵. ۱. ۵. ۱. شغل نشان‌دهندهٔ طبقهٔ اجتماعی

در جوامع عقب‌مانده، معمولاً مردم به دو طبقهٔ بالادست و پایین‌دست تقسیم می‌شوند و اختلاف طبقاتی آن‌چنان است که تفاوت در تمام ابعاد زندگی میان این دو دسته کاملاً مشهود است. مردم یا پول‌دار و متمول‌اند، از حاکم و والی و سلطان گرفته تا تاجر و بازرگان و دکان‌دار، یا ضعیف و فقیرند و به‌سختی روزگار می‌گذرانند که آنها هم خود دو دسته‌اند: یا آدمِ آن افراد متمول‌اند یا در گوشه و کنار با شغل‌هایی چون پاره‌دوزی، سرای‌داری، عملگی، دزدی و راهزنی روزگار می‌گذرانند: «دیدم کسی آمد گفت خان شما را می‌خواهد، گفتم کدام خان؟ گفت رضاقلی‌خان پسر سلیمان‌خان. ناچار برخاسته رفتیم... دیدم جوان خوش‌منظر فربهی در گوشه‌ای نشسته... گفت من داماد مرحوم حاجی سیدکاظم رشتی هستم و حاکم این بلوکم» (همان، ۳۲). یا در همدان: «شخصی ابراهیم‌نام از حالم پرسید که برادر غریب می‌نمایی، گفتم بلی. گفت من مردی فقیرم و کارم پاره‌دوزی است. اتاقی و آشپزخانه‌ای دارم، اگر به منزلم بیایی ممنونم» (همان، ۲۷).

در جوامع صنعتی، به‌دلیل پیشرفت‌های اقتصادی و وجود رفاه عمومی در سطح جامعه، مردم در چند طبقهٔ اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند: طبقهٔ بالا، طبقهٔ متوسط بالا، طبقهٔ متوسط پایین، طبقهٔ کارگر و طبقهٔ پایین (کوئن، ۱۳۷۹: ۱۸۱). طبقهٔ بالا با ثروت انباشته، حضور و نفوذ در بخش‌های دولتی و خصوصی، محدودیت تعداد اعضا، درآمد بالا و قدرتمندی، در همهٔ ابعاد از دیگران متمایز می‌شوند. در این سفرنامه، نمونهٔ این افراد حکام، سلاطین، امپراتوران، امیران و امیرزادگان هستند. طبقهٔ متوسط را نیز می‌توان به دو گروه طبقهٔ متوسط بالا و متوسط پایین تقسیم کرد. در این سفرنامه، افراد مختلفی که مؤلف در شهرها و کشورهای مختلف ملاقات می‌کند از این دسته‌اند، ازجمله کاپیتان کشتی و همسرش، موسیو استیپان رالی، آقای همبارسون، اسکندرخان، و اسرافیل‌بیک. طبقهٔ متوسط پایین بیشتر شامل کارکنان معمولی دولت و مؤسسات خصوصی، فروشندگان و معلمان هستند، مانند سرهنگ علیوف، آقاحسن، لطفعلی شاگرد داروغه، خواجه مالخاسف و برادرش و حتی خانوادهٔ خود سیاح. طبقهٔ کارگر هم بیشتر از کارگران نیمه‌ماهری تشکیل می‌شوند که در هریک از شاخه‌های صنعتی و بازرگانی مشغول کارند، مانند کارگران کارخانجاتی که سیاح از آنها دیدن کرده است. طبقهٔ پایین، اغلب افراد بی‌کار، اعانه‌بگیر، ولگرد، گدا، واکسی، زنان خیابانی، و روزنامه‌فروش‌ها هستند: «مردم بی‌کار و فقیر و اطفال

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

مشغول‌اند به رنگ‌کردن کفش که بر سر کلاهی دارند و نشان مخصوص، و روزنامه هرکه بخرد می‌فروشند» (همان، ۲۱۶). از ویژگی‌های این‌گونه جوامع، وجود رفاه نسبی و عمومی است. دولت‌ها برای حمایت از اقشار ضعیف و ناتوان شرکت‌های بیمه ایجاد کرده‌اند تا این افراد را تحت پوشش قرار دهند و مانع ناهنجاری‌های اجتماعی و جرم‌ها شوند: «بسیاری را دیدم که ابداً پا نداشتند و در صندوقی جای دارند و... روزنامه بسیار نزد هریک چیده‌اند که می‌فروشند و شرکت‌ها برای رفاه حال این‌گونه مردم برقرار است که به آنها مهربانی کرده، نان بدهند» (همان، ۲۱۷).

۵. ۱. ۶. مکان

مکان زندگی افراد گاه نشانهٔ طبقهٔ اجتماعی آنهاست. این اختلاف طبقاتی در مقایسهٔ بین خانهٔ حاکم و خانهٔ بقیهٔ مردم به‌خوبی در شهرها و سرزمین‌های مختلف دیده می‌شود. اماکن و محله‌ها، عمارات و بناها و نوع معماری آنها در هر کشوری و حتی نام‌گذاری آنها در معرفی اجتماع و فرهنگ آن سرزمین نقش مهمی دارد. اماکنی چون دهات، آبادی، قریه، ولایت، کاروان‌سرا، قهوه‌خانه، هتل، پارک، کارخانه، سالن نمایش و دارالشوراء، مریض‌خانه، مدرسه، دارالفنون، موزه و... ابعاد مختلف پیشرفت یا عقب‌ماندگی جوامع را نشان می‌دهد.

طبقات بالا و پایین هم در مکان‌های مناسب خود زندگی می‌کنند: «روز دیگر ظهر رسیدم به صاین قلعه، اصل بازار و آبادی آنجا پایین تپه واقع است و قلعهٔ حاکم بالای تپه» (همان، ۳۲). به‌علت نوع تحصیلات نویسنده، اماکن مذهبی، مساجد، معابد و کلیساها در سفرنامه قبل از مکان‌های دیگر بازدید و توصیف شده‌اند:

> روز یکشنبه‌ها تمام بازار و دکان کارخانجات بسته است و مردم می‌روند به کلیسا... زنان، دختران، مردان بزرگ و کوچک بر کرسی‌ها نشسته، کتاب دعای کوچکی وقفی می‌خواند. از آنجا روانه به مادام توسه شدیم که بسیار شایستهٔ دیدن است. دو طبقه دارد (همان، ۲۰۱).

اگر سیاح در ایران، خیابان یا کوچهٔ پاکیزه، منور، مشجر و معروفی نمی‌بیند، برعکس، در خارج به‌ویژه در اروپا، به‌مدد پیشرفت‌های صنعتی، کوچه‌ها و خیابان‌های مرتب و وسیع و روشن می‌بیند که به نام بزرگان دولت و ملت نام‌گذاری شده‌اند و در مسیر شهرها تابلوهای راهنماست که فاصلهٔ هر مکان تا مکان بعدی را معلوم می‌دارد. اگر در ایران وضع این است که: «گریه‌کنان می‌رفتم ولی نمی‌دانستم کجا می‌روم، روانه شدم به جانبی که نمی‌دانستم کجاست تا روز روشن شد، به قریه‌ای رسیدم. پرسیدم راه همدان از کدام طرف است

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

نمودند، رفتم» (همان، ۲۶)، برعکس، در اروپا «[در لندن] کوچه‌های شهر بسیار وسیع، بهترین کوچه‌های آنجا پیکادلی و آکسفورد و پالمال که جواهر قیمتی گران‌بها و ساعت‌های خیلی ممتاز را آنجا می‌فروشند و خیابان پرتلاند که بزرگ‌ترین هتل‌های شهر آنجاست و کلیساهای فراوان که هریک به اسم یکی از بزرگان دولت و ملت موسوم است» (۲۱۶).

۵. ۲. نشانه‌های آداب معاشرت

هنجارهای اجتماعی برای اعضای جامعه مشخص می‌کند که در هر موقعیت اجتماعی چه نوع رفتاری باید در پیش گیرند و از چه نوع رفتاری بپرهیزند. هر اجتماعی دارای هنجارهای مخصوص است که افراد پیروی از آنها را بر خود واجب می‌دانند. هنجارها مشخص می‌کنند افراد در فعالیت‌های روزانه به چه شیوه‌های مقبولی رفتار کنند و از معیارهای هنجارمند جاافتاده پیروی کنند، مثل تشکر از کمک‌های دیگران، آداب معاشرت و نظایر آنها (کوئن، ۱۳۷۹: ۱۵۴). نشانه‌های آداب معاشرت را در *سفرنامهٔ حاج سیاح* می‌توان در دو دستهٔ کلی بررسی کرد:

۵. ۲. ۱. لحن

افراد در گفت‌وگوهای روزانه و در موقعیت‌های مختلف از لحن‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. در اصطلاح روایت‌شناسان، لحن علاوه‌بر آنکه به‌معنای شیوهٔ بیان هر شخصیت است، که به آن لحن گفتاری می‌گویند، به‌معنای ایجاد حالت و فضای خاص بیانی در داستان است که نویسنده به‌وسیلهٔ آن تلقی خود از موضوع و شیوهٔ مواجهه با مخاطبان را به نمایش می‌گذارد که به آن لحن عمومی یا لحن کلی داستان می‌گویند (فرهنگی و باستانی، ۱۳۹۳: ۱۴۴). لحن کلام مبین هویت شخص است. ازآنجاکه نویسنده در حوزهٔ علوم دینی تحصیل کرده است، از همان ابتدای کتاب لحن خاص واعظان را می‌توان در سخنان او دریافت. استفاده از افعال جمع مثل «فرمودند» برای پدر و عمو، در جایگاه بزرگان فامیل، و نیز لحن آمرانه و تحکم‌آمیز آنها، که او را وادار به اطاعت بی‌چون‌وچرا می‌کنند، همگی، از طبقهٔ اجتماعی و تربیت خاص خانوادگی او که یک طلبهٔ روستایی ایرانی و مطیع امر پدر است حکایت دارد: «مرحوم والد ملا محمدرضا فرمودند که می‌باید بروی به مهاجران، نزد عموی خود ملامحمدصادق، اطاعت امر را روانه گردیدم» (همان، ۲۵).

مزاح از تدابیر عمدهٔ سیاح است. خامی و ناپختگی، که پس از سه چهار سال اول سفر تخفیف پیدا می‌کند، از سیاح یک مطایبه‌گر می‌سازد. برای مثال، در آچمیازین، هنگامی که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

عالم دینی مشهور و صاحب کرامات ارامنه به دین اسلام اهانت می‌کند، لحن قاطع و درعین‌حال طنزآمیز او خواندنی است؛ طوری که همهٔ آنها را وادار به سکوت می‌کند:

> گفت دین اسلام مانند شب تاریک است، ما خوب مطلعیم. گفتم اگر شب است بر ما بهتر معلوم است تا بر سایرین؛ زیراکه از نوشتجات برای شما علم حاصل شده و ما از عقاید باخبریم. بر فرض که شب باشد، شما مرحمت فرموده روز روشنی بنمایید تا من از آن شب تار دست بردارم. بسیار درهم شد (همان، ۴۷).

توهین به دیگران و تحقیر آنها دلایل مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها یا دشمنی و مبارزه‌طلبی، یا نگاه تحقیرآمیز طبقهٔ فرادست به طبقهٔ فرودست است. این مسئله در *سفرنامهٔ سیاح* از دو دیدگاه درخور بررسی است: یکی، دیدگاه علمای بزرگ دینی به این طلبهٔ جوان تازه‌کار و تیززبان:

> به مدرسهٔ بزرگ رفتم. شخصی عمامهٔ بزرگ در سر داشت و جمعی دور او بودند... مسئلهٔ جبر و تفویض می‌فرمود، در ضمن صحبت "انسان و فاعل مختار بودن" به میان آمد. بنده از صف نعال عرض کردم که آنچه این بنده معلوم نموده، انسان هیچ اختیاری ندارد، بلکه آن اختیاری که فرموده‌اند غیر از این مطالبی است که می‌فرمایید. جناب آخوند برآشفت و در کمال تغیر به‌عوض غریب‌نوازی‌ها فرمود (همان، ۲۸).

و دوم، دیدگاه اروپاییان به ایرانی‌ها و آسیایی‌ها؛ مانند سخن پادشاه بروکسل در ملاقات با سیاح: «همه‌چیز یوروپ بهتر از آسیاست» (همان، ۲۲۶).

۵. ۲. ۲. ارتباط غیرکلامی

ارتباط غیرکلامی شامل اشاره‌ها، حرکات اندام، وضع اندام، حالت‌های چهره و مانند آنهاست (ریچموند و مک‌کروسکی، ۱۳۸۸: ۱۷). در *سفرنامهٔ حاج سیاح* با طیف گسترده‌ای از ارتباط غیرکلامی مواجهیم که با تحلیل آنها می‌توان به شخصیت افراد، اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنان پی برد. حالت‌ها و رفتارهایی چون خیره‌نگاه‌کردن، گریه‌کردن، متوقع‌بودن، متحیرشدن، سواره و پیاده‌بودن، روبه‌قبله‌بودن و... نشانه‌هایی‌اند که از بررسی آنها می‌توان به پیام نهفته در ورای آنها دست یافت. در همه‌جای دنیا، وقتی روی ماشینی نوشته می‌شود بیمهٔ آیندگان یا بیمهٔ دانا، بلافاصله شرکت‌های بیمه در ذهن مجسم می‌شود، ولی در فرهنگ ایرانی گاه روی ماشینی می‌خوانیم: بیمهٔ امام زمان، که به هیچ شرکتی مربوط نیست، بلکه به باورهای فرهنگی و مذهبی جامعه متعلق است. در اینجا، سطح بیان با سطح محتوا در شکل کاربردی زبان تطابق ندارد و رابطه‌ای هستی‌شناختی بین دو سطح زبان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

ایجاد می‌شود (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۴). در این سفرنامه هم، برای مثال، نگاه خیره می‌تواند پیام‌هایی گوناگون چون علاقه، عشق، آزردگی، تهاجم، تعجب و عصبانیت را القا کند که این امر سیال‌بودن سطوح فرهنگی را با توجه به کارکردهای مختلف آن نشان می‌دهد:

> وقت ظهر قدری نان و پنیر خریده، گوشهٔ مسجد جایی خلوت نشستم که نان بخورم. دیدم شخصی از دور خیره‌خیره مرا نگاه می‌کند. شرم کردم... گفت چون دلم بسیار به حالت سوخت و از حالتت معلومم شد که از خاندان بزرگی هستی، گستاخی کردم. دل‌تنگ نشوید (همان، ۳۴).

۶. نتیجه‌گیری

بررسی نشانه‌های اجتماعی با استفاده از نظریهٔ پی‌یر گیرو در این سفرنامه نشان‌دهندهٔ حضور پررنگ گفتمان «دیگری» در متن است. معانی پنهانی که سرانجام از یک طلبهٔ روستایی، فعال اجتماعی‌ای می‌سازد که با آگاهی از اوضاع جوامع دیگر، از نابسامانی‌های جامعهٔ خود به خشم می‌آید و درصدد تغییر و اصلاح وضع موجود برمی‌آید. نویسنده از میان نشانه‌های هویت، بیشتر به مسئلهٔ دین و اعتقادات، و سپس به معماری اماکن، شغل و رفاه اجتماعی و خوراک و آداب آن پرداخته است. از دیدگاه او، جهل و ناآگاهی، که موجب خرافه‌گرایی مردم و ظهور برخی عالمان دینی ریاکار و مقتصد و درباریان متظاهر شده، نقطهٔ مشترک اوضاع دینی در ایران و اروپاست. درعین‌حال، حمایت کلیسا از بینوایان، اطعام فقرا، ارائهٔ خدمات در بیمارستان‌ها و به‌ویژه ورود در عرصه‌های فرهنگی و آموزشی از وجوه تمایز اوضاع دینی در ایران و اروپا به‌شمار می‌رود. او با دقت در شغل و رفاه اجتماعی ناشی از آن، ازجمله زمان‌بندی دقیق ساعت کار کارگران، سامان‌دهی گدایان و روزنامه‌فروشان و نیز وجود بیمه برای بی‌کاران و معلولان، از تفاوت بسیار ایران و اروپا متعجب و درعین‌حال از فقدان این موارد در ایران اظهار تأسف می‌کند. نوع شهرسازی، معماری ساختمان‌ها، وجود عمارات عالی و خیابان‌های منور و مشجر و نام‌گذاری‌شده و راه‌های ارتباطی هموار و نشانه‌گذاری‌شده، و مراکز تفریحی فراوان برای طبقات مختلف مردم از دیگر نشانه‌های اجتماعی است که از نظر او جلوه‌هایی از رشد و توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی و مبیّن هویت فرهنگی جوامع اروپایی است.

تنوع غذایی، آداب و وسائل خوردن نیز از نظرش دور نمانده است؛ و به‌ویژه مطالعه هنگام صرف غذا و اغتنام فرصت اروپاییان تحسین او را برمی‌انگیزد و مقایسهٔ اتلاف وقت و بی‌سوادی عموم مردم کشورش با آنها او را خشمگین می‌سازد. همین افسوس و اندوه و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

خشم است که موجب می‌شود تا پس از بازگشت به ایران در صف معترضان و مشروطه‌خواهان قرار گیرد.

در میان نشانه‌های معاشرت، لحن تحقیرآمیز اروپاییان در برخورد با آسیایی‌ها همواره او را می‌آزارد. درعین‌حال، ارتباطات غیرکلامی خاص آنان از قبیل دست‌دادن در هنگام دیدار و نیز خداحافظی و استفاده از کلاه، با معانی و پیام‌های خاص خود، برایش بسیار جالب‌توجه است و این مفهوم را به خواننده القا می‌کند که نویسنده خواهان رواج این آداب در سرزمین خود به‌منزلهٔ نشانه‌های تجدد است. او با اقبال به این نشانه‌ها خواسته است، ضمن مقایسهٔ کشور خود با آن سرزمین‌ها، آرزوی خود را برای توسعهٔ اجتماعی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی و لزوم تغییر و اصلاح کشورش بیان کند و با غوطه‌ورکردن خواننده در دنیایی از واقعیات و توصیفات اغراق‌آمیز، زمینهٔ دست‌یابی خواننده به درون‌مایهٔ اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی متن را فراهم آورد.

پی‌نوشت

1. Ferdinand de Saussure
2. Peirce
3. Pierre Guiraud

منابع

احمدی، بابک (۱۳۸۳) *از نشانه‌های تصویری تا متن*. تهران: مرکز.

اکبری، بهمن (۱۳۸۷) «*بحران هویت*، هویت دینی». *پیک نور*. تهران: دانشگاه پیام نور. شمارهٔ ۴: ۲۱۹-۲۳۱.

رضی، داوود (۱۳۸۱) «سنجش نگرش دانشجویان به آیندهٔ شغلی خود با توجه به عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن در دانشگاه مازندران». *مطالعات و پژوهش‌های دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. دورهٔ دوم. شمارهٔ ۳۰-۳۱: ۳۲۶-۲۹۵.

ریچموند، ویرجینیا پی و جیمز سی مک‌کروسکی (۱۳۸۸) *رفتارهای غیرکلامی در روابط میان‌فردی* (درس‌نامهٔ ارتباطات غیرکلامی). ترجمهٔ فاطمه سادات موسوی و ژیلا عبداللـه‌پور. زیر نظر غلامرضا آذری. تهران: دانژه.

زندوکیلی، مهدی (۱۳۷۶) «دین، نهادی اجتماعی یا حقیقتی فراتر». *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*. شمارهٔ ۱: ۳۰-۳۳.

سجودی، فرهاد (۱۳۸۹) *معناکاوی: به‌سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*. تهران: علم.

سیاح، محمدعلی (۱۳۹۰) *سفرنامهٔ حاج سیاح*. به‌کوشش علی دهباشی. تهران: علمی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

شعبانی، رضا (۱۳۷۷) *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: قومس.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸) «از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه‌ـمعناشناسی گفتمانی». *نقد ادبی*. سال دوم. شمارهٔ ۸: ۳۳-۵۱.

فرهنگی، سهیلا و معصومه باستانی خشک‌بیجاری (۱۳۹۳) «نشانه‌شناسی اجتماعی رمان بیوتن». *نقد ادبی*. شمارهٔ ۲۵: ۱۲۱-۱۵۱.

کوئن، بروس (۱۳۷۹) *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: توتیا.

گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳) *نشانه‌شناسی*. ترجمهٔ محمد نبوی. تهران: آگاه.

میردریکوندی، رحیم (۱۳۷۹) «شغل، رضایت شغلی و روش‌های ارزیابی آن». *معرفت*. شمارهٔ ۳۸: ۷۷-۶۴.

نقابی، عفت و کلثوم قربانی (۱۳۸۷) «نشانه‌شناسی اولین رمان اجتماعی ایران». *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال هشتم. شمارهٔ ۶۷: ۱۹۳-۲۱۶.

نوری، علی‌رضا (۱۳۸۱) «معیارهای اسلامی پوشش زنان و الگوی مصرف آن». *اندیشهٔ صادق*. شمارهٔ ۸ـ۹: ۱۲۲-۱۲۹.

Persian References in English

Ahmadi, B. (2004) From Visual Signs to Text. Tehran: Markaz [In Persian]

Akbari, B. (2008) "Identity Crisis and Religious Identity". *Peyk-e-Noor*. No.4. Tehran. Payam-e-Noor University. Pp. 219- 231. [In Persian]

Farhangi, S. & Bastanikhoskbijari, M. (2014) “Social Semiotics of Bivatan Novel”. *Literary Criticism*, No. 25: 121-151

Giroo, P. (2004) *Semiotics*. Trans by M. Nabavi. Tehran: Agah [In Persian]

Koen, B. (2000) *An Introduction to Sociology*. Trans by M. Salasi. Tehran: Toutia [In Persian]

Mirderikvandi, R. (2000) “Job, Job Satisfaction and Methods of Evaluating Job Satisfaction". *Ma’refat*. No. 38. Pp. 64-77 [In Persian]

Neghabi, E & K. Ghorbani (2010) “Semiotics of Iran’s First Social Novel”. *Faculty of Persian Language & Literature of Kharazmi University*. Yer. 8. No. 67. Pp. 193-216 [In Persian]

Nouri, A. (2002) “Islamic Benchmarks for Women Wearing and Its Usage Pattern”. *’Andiše-ye-Sadeq*. No. 8- 9. Pp. 122-129 [In Persian]

Razi, D. (2002) “Evaluating Students' Occupational Future Time Perspective with Regard to Social and Economic Factors Affecting It at The University of Mazandaran”. *Research Journal of Humanities* & *Literatures Faculty*, University of Isfahan. 2nd ed. No. 30-31: 295-326 [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.12.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.303]

Richmond, V. & J. Mc Krooski (2009) *Non-Verbal Behaviors in Interpersonal Relations* (Non-Verbal Communication Course). Trans by F. Mousavi & Z. Abdollahpour. Tehran: Danzhe. [In Persian]

Sayyah, M. (2011) *Haj Sayyah Memoir*. Attempted by Ali Dehbashi. Tehran, Elmi [In Persian]

Shabani, R. (1998) *Fundamentals of Social History of Iran*. Tehran: Ghoumes [In Persian]

Shaeeiri, H. (2009) "From Structural Semiotics to Discoursal Semiotics-Semantics". *Literary Criticism*. 2nd year, No. 8: 33-51

Sojoudi, F. (2010) *Semantic Analysis*: Toward Social Semiotics. Tehran: Elm [In Persian]

Zandvakili, M. (1997) *Religion, a Social Institution or a Truth Beyond That. The knowledge Studies in the Islamic Universities*. No. 1: 30-33 [In Persian]